

شرق

روزنامه

هنر

جنبش‌های اجتماعی: ویرانگر یا سازنده	صفحه ۱۰
چند وجب خاک بر تاریخ فکری لیبرالیسم	صفحه ۱۱
گزارش «شرق» از رونمایی چاپ عکسی «صحیفه سجادیه»	صفحه ۱۲

جعبه جادو

مدیریت «مدیری» با طنازی «مهران» چرا جواب نداد؟
‏‏ محسن سیف
نمی‌دانم چه اتفاقی افتاده که در یک برنامه فیتیه‌ای و کودکانه این همه واکنش اعتراضی به دنبال داشته؟ ایرانی‌تبارهایی که می‌توانند با گویش و حتی لهجه گیلکی، کردی، مازنی، عربی و لهجه‌های شیرین اصفهانی، یزدی، کاشی، لری و... با هر شیوه تکلم آشنایی حرف بزنند. مهم این است که فراموش نکنیم اصالت و اصلیت ایرانی بودن را...

شک داریم که در یک برنامه تلویزیونی کلام و رفتاری اهانت‌بار از سوی یک بازیگر با قصد و نیتی آگاهانه جاری و ساری شده باشد. به‌خصوص که می‌دانیم سه بازیگر اصلی «فیتیه» اصالتاً آذری، لر و گویا شمالی هستند... دنیا را این‌قدر سخت نگیریم و بد به دلمان راه ندهیم. در شناسنامه همه ما نوشته ملیت: ایرانی!

این اتفاق بهانه‌ای شد که در حاشیه به «در حاشیه» مهران مدیری و دوستان طنزپردازش برسیم. همین اول بمسالله بگویم که مهران مدیری را در قذوقاره‌ای بلندبالتر از «در حاشیه» به حافظه سپرده‌ایم؛ بازیگر طنازی که عین دیالوگ نوشته‌شده در متن را با موسیقی و آهنگی ویژه خودش بیان می‌کند. همان دیالوگ را اگر به هر بازیگر دیگری بدهیم، این نمی‌شود که از زبان مهران مدیری می‌شنویم. در بهترین حالت حس وفاداری به متن و نویسنده را القا می‌کند. اما مهران مدیری همان جمله را از صافی درک و ذهن خود عبور می‌دهد و جمله بازسازی‌شده تنها در تعداد حروف و کلمه‌ها در اصل متن هماهنگ است. علامت‌گذاری و اعراب هر کلمه در کلیت جمله به ادراک مهران مدیری نزدیک است؛ مفهومی صیقل‌یافته با هدفمندی متفاوت‌تر از نقطه‌نظر نویسنده متن. طنازی یعنی همین! یعنی بازیگر و کم‌دین از چنان شوخ‌طبعی و روحیه خلاقی بهره‌مند باشد که در لحظه خوانش دیالوگ، شرایط حکم بر مناسبات اجتماعی را از صافی ذهن تخلیلگر خود عبور داده و طنز پنهان را در تضاد روابط انسانی پرتنگ کند. مهران مدیری و دوستان همکارش از میانه دهه ۷۰ به تجربه‌های جدید و متفاوتی از مفهوم طنز و کمدی رسیده بودند. حرکت رو به جلو و موفق‌ی در افزایش کیفیت این‌ تجربه‌ها را تا همین چند سال اخیر در مجموعه‌های نمایشی ایشان سراغ داشتیم و هرازگاهی با نقد و هجو رفتار برخی صاحبان مشاغل و اصناف خودشیفته یا واکنش‌های تند و اعتراض‌آمیز مواجه می‌شدند و کمی دست‌به‌عصارت پیش می‌رفتند. این شیوه «آسه‌برو آسه بیا» هیچ نسبت و تناسبی با مقوله نقد و طنز نمایشی ندارد و کیفیت کار طنازی و نقادی را به‌شدت کاهش می‌دهد. بنابراین عده قابل‌توجهی از اهالی هنر و دست‌اندرکاران حوزه‌های نقد و نمایش و طنز با ورود به مرحله آزادنده‌ای از سرخوردگی و احساس ناامنی، در خود فرورفتند. اولین پیامدهای این‌ احساس ناامنی در سینما، سیطره روحیه خودسانسوری و گرایش به سوزه‌های ابتر و بی‌دردسر در میان تولیدکنندگان فیلم‌های سینمایی بود.

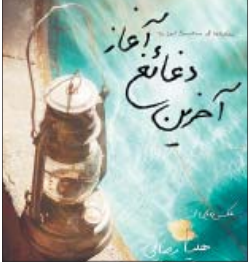
دست‌اندرکاران برنامه‌سازی و تولید مجموعه‌های تلویزیونی هم از این آسیب برکنار نماندند و چه‌بسا در شرایط دشواری مجبور به پذیرش محدودیت‌ها شدند. مهران مدیری که پس از چند سال دورماندن از هیجان محبوبیت ده‌هایلیونی بار دیگر به خانه و خاستگاه تولد هنری‌اش برگشته بود با تولید مجموعه «در حاشیه» یکباره با واکنش منفی و اعتراضی جامعه پزشکی مواجه شد. این اعتراض‌ها البته از همان زمان پیش‌تولید مجموعه آغاز شده بود؛ اعتراض‌هایی که سبب تغییر عنوان اصلی مجموعه از «اتاق عمل» به «در حاشیه» شد. این مجموعه البته در حد انتظارها نبود. هیچ رد و نشانه‌ای از «تیزهوشی» و خلاقیت‌های طنازانه مهران مدیری در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ نداشت، اما به‌رحال در جذب مخاطبان تلویزیون کم‌وبیش موفق بود. اما اعتراض‌ها و... آن‌قدر نامعقول و حتی مضحک است که آدم از یک جامعه باسواد و فرهیخته پزشکی انتظار ندارد. راستی این دوستان با این همه دانش و سواد و ادعا هنوز نمی‌دانند طنز یعنی اغراق در نمایش بعضی واقعیت‌ها؟!



تاش

روایت بصری عشق و جنگ

شرق: روایت بصری «هلیا رضایی» از عشق و جنگ، روی دیوارهای گالری هپتا رفته‌اند. جمعه ۲۲ آبان، عکس‌های «هلیا رضایی» در نمایشگاهی با عنوان «آخرین دغاغ» آغاز؛ نمایش داده شدند؛ نمایشگاهی که اصغر فرهادی درباره‌اش نوشته: «دیدن عکس‌های این مجموعه، حس‌وحال خواندن داستان کوتاهی را در من ایجاد کرد. داستان کوتاهی درباره حسرت یک رابطه ازدست‌رفته عاشقانه. بی‌آنکه خاطره‌اش کم‌رنگ و محو و غبارآلود شده باشد. مردی که دیگر نیست و جای خالی او پر است از خاطره... و جنگی که دیگر نیست و دردها و تلخی‌هایش باقیست. مرد همه‌جا در گوشه‌وکنار هست، قاب‌ها پُرند از احساس حسرت. حسرت آنکه کاش خودش در قاب بود و نه یادش». اما فقط فرهادی نیست که تعبیری به‌خصوص درباره این عکس‌ها دارد. هوشنگ گلیمکانی، منتقد و دبیر شورای نویسندگان ماهنامه «فیلم» نیز درباره این عکس‌ها نوشته: «در فصلی دلنشین از کتاب «در جبهه غرب خبری نیست» (ریش ماریامارک) که در یک بیمارستان می‌گذرد، دختری به دیدار محبوبش می‌آید. سربازی که در جبهه بوده و حالا اینجا بستری است. در این دیدار پرشور، که وصف خلوت‌کردن آنها و همراهی دوستان مجروح و بستری سرباز جوان برای ایجاد فضایی که دو دل‌داده جوان احساس خلوت و تنهایی‌ کنند به نظرم از قله‌های ادبیات جهان است، وجهی آشنا از جنگ شکل می‌گیرد. حکایت جادایی‌ها



و بعد دیدارهای پس از جدایی و در جنگ البته پس از هر جدایی، هیچ معلوم نیست که دیداری در واقعیت وجود داشته باشد. در فیلم کوتاه «گیلاس‌هایی که کمپوت شد» (محمد شیروانی/۱۳۸۰) بر اساس داستان کوتاهی از آندری تارکوفسکی هم جلوه‌ای متفاوت از دیدار زنی با شوهرش است که رزمندهای در جبهه بوده و او را از دست داده است. این مجموعه البته در حد انتظارها نبود. هیچ رد و نشانه‌ای از «تیزهوشی» و خلاقیت‌های طنازانه مهران مدیری در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ نداشت، اما به‌رحال در جذب مخاطبان تلویزیون کم‌وبیش موفق بود. اما اعتراض‌ها و... آن‌قدر نامعقول و حتی مضحک است که آدم از یک جامعه باسواد و فرهیخته پزشکی انتظار ندارد. راستی این دوستان با این همه دانش و سواد و ادعا هنوز نمی‌دانند طنز یعنی اغراق در نمایش بعضی واقعیت‌ها؟!



عکس: سینا نورمحمد

و گرم‌ها بیشتر به این سمت رفته است؛ هرچند باید را‌کورد گرم‌های فصل قبل را تا حدممکن حفظ می‌کردیم. اتفاق بازیگران، در طبقه دوم این ساختمان مدور قرار دارد؛ جایی‌که بعد از ضبط سکانس می‌توان چند دقیقه‌ای با بازیگران اصلی مجموعه صحبت کرد. سیامک انصاری چند دقیقه‌ای را با ما درباره حال‌وهوای سریال صحبت می‌کند: «در این فصل از مجموعه، اشتباهی صورت می‌گیرد و من را با یک خلافکار در اردوگاه اشتباه می‌گیرند. تخصص من پلاستولیز سلول‌های بینایی است و کسی که من با او اشتباه گرفته می‌شوم، تیمور بینایی‌نی است و اتفاقات از اینجا شروع می‌شود». انصاری معتقد است که فصل دوم سریال در حاشیه، تفاوت‌های محسوسی با فصل اول دارد. او می‌گوید: «فکر می‌کنم داستان‌ها از فصل اول جذاب‌تر است و حداقل در ۱۰ قسمتی که ضبط شده است، این را متوجه شدم و البته نظر مردم مهم‌تر است و امیدوارم با این مجموعه، سرگرم شوند و از دیدنش لذت ببرند، چراکه حقیقتاً هدف ما هم سرگرم‌سازی مخاطب است و لذت‌بردن از ساعتی که برای دیدن این مجموعه وقت می‌گذارند».

دراین‌یسن، مهران غفوریان هم از راه می‌رسد و از او هم درباره حس‌وحال فصل جدید سریال می‌پرسم. او هم با نظر سیامک انصاری موافق است. غفوریان می‌گوید: «از نظر من قصه‌ها جذاب‌تر از فصل قبل است، علاوه بر اینکه متن‌های امیرمهدی ژوله را دوست دارم و متن‌ها خوب نوشته شده است. غفوریان در ادامه صحبت‌هایش درخواست می‌کند از روزنامه‌ما نیز اعلام شود که او هیچ صفحه مجازی ندارد».

گروه مدتی استراحت می‌کنند و برای ضبط سکانس بعد آماده می‌شوند. ساعت نزدیک ۸ شب است و هوا کاملاً تاریک شده؛ اما انرژی گروه همچنان بالا و همه‌چیز برای ضبط آماده است. باید به طبقه پایین برویم به دکور معروفی که همه‌چیز در آنجا اتفاق می‌افتد. ریل‌ها چیده شده است و مدیری پشت دوربین همه‌چیز را چک می‌کند، چندین‌بار با وسواس، حرکت دوربین را کنترل می‌کند.

قسمت ۱۰ سریال در حال تصویربرداری است. در این سکانس، زهاب با کاغذی در دست، از اتاق ملاقات بیرون می‌آید و با خنده‌ای روی لب، تلوتلوخوران از مقابل اتاق ورزش رد می‌شود و به یکی از هم‌بندانش برخورد و غش می‌کند. در برداشت اول، مدیری به رضویان می‌گوید: «جواد خنده یادت نره». مدیری این صحنه را چک می‌کند، از نظر او همه‌چیز خوب است. با تمام‌شدن تصویربرداری، چند دقیقه‌ای را با جمال شمس، یکی از تصویربرداران و نورپردازان سریال، صحبت می‌کنم. او از درباره تصویربرداری با پنج دوربین می‌پرسم و اینکه تا چه حد سرعت کار را بالا می‌برد؟ شمس می‌گوید: طبعاً سرعت کار بالا می‌رود و تعدد پلان‌های متفاوت، بیشتر می‌شود. ریتم و ضرباهنگ کار نیز به همان نسبت بالا می‌رود. علاوه بر اینکه شرایط نورپردازی در استودیو به‌گونه‌ای است که همه‌چیز از قبل طراحی می‌شود تا در میانه‌های کار، زمان زیادی برای طراحی نور گذاشته نشود.

لوکیشن کم‌کم خلوت می‌شود. در این فاصله، با ابوالفضل نصیر، مدیرتولید مجموعه، صحبت می‌کنیم. نصیر از شرایط تولید مجموعه می‌گوید: «جمع‌کردن لوکیشن بیمارستان با تمام تجهیزاتی که دیدید و تبدیل آن به اردوگاه، کار آسانی نبود و زحمت زیادی برای آن کشیده شد. حدوداً دو ماه برای ساخت دکور جدید زمان صرف شد و از نتیجه کار راضی هستیم. از اوایل مهر هم وارد مرحله تصویربرداری شدیم و تا به امروز همه‌چیز طبق برنامه‌ریزی پیش رفته است». او در ادامه می‌گوید: «از نظر من شیرینی قصه‌های این فصل، به‌نسبت فصل قبل بیشتر است و امیدوارم مخاطبان هم از دیدنش لذت ببرند». از او درباره همکاری با مهران مدیری می‌پرسم می‌گوید: «تجربه بسیار خوبی بود. مهران مدیری کارگردان کاربلدی است و بر کارش مسلط است». فصل جدید سریال «در حاشیه» به تهیه‌کنندگی حمیدرضا مهدوی برای پخش بعد از ایام محرم و صفر آماده می‌شود و باید دید که نظر مخاطبان درباره سری جدید این مجموعه چه خواهد بود. تقریباً ساختمان خالی شده است. در هوای سرد و بارانی یکی از شب‌های پاییزی از گروه خداحافظی می‌کنیم.

یک روز پشت صحنه فصل دوم سریال «در حاشیه» مدیری

جایی شبیه هیچ‌جا

او در این فصل، برخلاف فصل پیشین، بازی نمی‌کند. نقش‌های پرته‌دادی که مردان ایفاگر این نقش‌ها هستند و تعداد معدود بازیگران خانم، از ویژگی‌های این فصل از سریال است. طراحی لباس و آماده‌شدن هر روز این تعداد بازیگر، کار مشکلی به‌نظر می‌رسد. «شادی رستگارپور»، که به‌عنوان سرپرست لباس سال‌هاست با مهران مدیری کار می‌کند، پشت صحنه نیز مدام در حال چک‌کردن جزئیات لباس است. از او درباره طراحی لباس‌های این فصل می‌پرسم و اینکه طراحی لباس‌ها چطور اتفاق افتاده است. می‌گوید: «در این فصل بیش از ۹۰ درصد بازیگران آقا هستند و با توجه به اینکه قصه در یک اردوگاه روایت می‌شود، طبعاً لباس‌ها به‌صورت فرمی طراحی شد. طراحی این لباس‌ها بی‌آقای مدیری بود و براساس ایده‌ای که در ذهن داشت. لباسی مدنظر نشان بود که ایستایی و فرم لباس حتی کفش، خیلی شبک به نظر برسد و طبعاً به‌شکلی نباشد که در واقعیت وجود دارد. لباس‌های این اردوگاه، در دو نوع طراحی شده است؛ یقه قرمزه‌ها که جرم بیشتری دارند و یقه آبی‌ها که به‌نسبت گروه اول، خلافکار حرفه‌ای نیستند».

ظاهراً هنوز کار مدیری و گروهش در لابی اردوگاه تمام نشده است. باید بازیگر دیگری به جمع بازیگران اصلی گروه اضافه شود. مدیری از نیما فلاح می‌پرسد آماده است یا نه و او از پشت دیوار، آمادگی‌اش را اعلام می‌کند. آن‌قدر دیالوگ‌ها خنده‌دار نوشته و اجرا می‌شود که به‌سختی می‌شود جلو خندیدن را گرفت. بچه‌های پشت صحنه هم همین حال‌وهوا را دارند و گهگاه بخندید گوشه لب

مدیری هم نقش می‌بندد. مدیری کات می‌دهد و فکر می‌کند ادای دیالوگ‌ها انرژی‌ای را که باید ندارند و این را به بازیگران گوشزد می‌کند. مدیری نکاتی را به بازیگرانش می‌گوید و در برداشت بعدی همه‌چیز تغییر می‌کند. از مدیری چیزی جز این نیز بعید نیست؛ مردی‌که در تمام این سال‌ها چه در زمانی که از تلویزیون دور بود و در مدیوم دیگر فعالیت می‌کرد و چه حالا که با مجموعه‌ای پرطرفدار مجدداً قدم به تلویزیون گذاشته است، توانسته مخاطبان بسیاری را با خود همراه کند و بعد از گذشت این‌همه سال‌ها، محبوب‌ترین بازیگر و کارگردان طنز ایران لقب بگیرد؛ کارگردانی که در تمام این سال‌ها، فقط به کارش فکر کرده، نسبت به حواشی اطرافش موضع‌گیری خاصی نداشته و فقط با کارش حرف زده است. نظم عجیبی در پشت صحنه وجود دارد و کارها طبق برنامه‌ریزی مشخصی جلو می‌رود. مدیری برداشت آخر را چک می‌کند و از نظر او همه‌چیز خوب است.

طراحی شده‌اند، روی این صندلی‌ها نشسته‌اند و منتظر شروع ضبط پلان هستند. تلویزیونی بزرگ با چند تابلو نقاشی هم روی دیوار دیده می‌شود. مهران غفوریان، سیامک انصاری، نصرالله رادش و جواد رضویان، چند قدمی از مدیری فاصله دارند و مشغول تمرین دیالوگ‌ها هستند. ما هم با فاصله‌ای از مانیتور تمرین‌ها را دنبال می‌کنیم. مدیری آماده ضبط پلان است. همه در جای خود ثابت می‌شوند و ضبط شروع می‌شود.

هومن صحرایی: به‌سه خاطر لطفی که بچه‌ها به من دارن، ترجیح دادم که یک سری فعالیت خیرخواهانه در اینجا انجام بدم... **زهاب:** چی‌هه هو؟ **بهروز عشقی:** یعنی چی هست این؟ بعد دکتر می‌شه لطفاً برای من یه کم بازش کنید؟ **هومن صحرایی:** خب این یعنی کسانی که وضع مالی خوبی ندارن رو بهشون کمک کنیم.

بهروز عشقی: من حاضرم نصف غدامو با نصف ماستمو برای آدمای دیگه بدم. بالش‌هم قابل نداره... **سیروس تکراری:** کار خیرخواهانه به من نمی‌سازه دکتر... یعنی به بدتم نمی‌سازه، دست خودم نیست تا میام به پنج تومنی از تو جیمم دربیارم، دستم می‌لرزه تشنج می‌گیرم؛ اما وقتی دیواره تو جیمم می‌ذارم، حالم خوب می‌شه... آن‌قدر دیالوگ‌ها خنده‌دار نوشته و اجرا می‌شود که به‌سختی می‌شود جلو خندیدن را گرفت. بچه‌های پشت صحنه هم همین حال‌وهوا را دارند و گهگاه بخندید گوشه لب

مدیری هم نقش می‌بندد. مدیری کات می‌دهد و فکر می‌کند ادای دیالوگ‌ها انرژی‌ای را که باید ندارند و این را به بازیگران گوشزد می‌کند. مدیری نکاتی را به بازیگرانش می‌گوید و در برداشت بعدی همه‌چیز تغییر می‌کند. از مدیری چیزی جز این نیز بعید نیست؛ مردی‌که در تمام این سال‌ها چه در زمانی که از تلویزیون دور بود و در مدیوم دیگر فعالیت می‌کرد و چه حالا که با مجموعه‌ای پرطرفدار مجدداً قدم به تلویزیون گذاشته است، توانسته مخاطبان بسیاری را با خود همراه کند و بعد از گذشت این‌همه سال‌ها، محبوب‌ترین بازیگر و کارگردان طنز ایران لقب بگیرد؛ کارگردانی که در تمام این سال‌ها، فقط به کارش فکر کرده، نسبت به حواشی اطرافش موضع‌گیری خاصی نداشته و فقط با کارش حرف زده است. نظم عجیبی در پشت صحنه وجود دارد و کارها طبق برنامه‌ریزی مشخصی جلو می‌رود. مدیری برداشت آخر را چک می‌کند و از نظر او همه‌چیز خوب است.

اینجا همه‌چیز آرام و بی‌صداست. در اطراف ساختمان استوانه‌ای‌شکلی که مقابلش ایستاده‌ام کسی دیده نمی‌شود. از سنگفرش‌های مقابل ساختمان رد می‌شوم، از پله‌ها بالا می‌روم. در را باز می‌کنم. نگهبانان جلو در مشغول دیدن بازی فوتبال هستند و از آنها سراغ عوامل را می‌گیرم. جواد رضویان تنها کسی است که از پله‌های مدور ساختمان با متنی در دست به سمت لابی می‌آید و چند دقیقه‌ای را مقابل تلویزیون مشغول دیدن فوتبال می‌شود. خوش‌وبشی با هم می‌کنیم. رضویان لباسی آبی به تن دارد و گرمش همان «ز هتاب» معروف «در حاشیه» است. رضویان در مجموعه «در حاشیه» یکی از جذاب‌ترین نقش‌های دوران بازیگری‌اش را ایفا کرد. آن‌قدر که تکیه‌کلام‌هایش ماهه‌ها بعد از پخش سریال هنوز هم از زبان مردم شنیده می‌شود.

وفا ملک‌زاده، مدیر روابط‌عمومی مجموعه، به استقبال ما می‌آید و مثل همیشه با صبر و حوصله برای دیدن دکور، همراهی‌مان می‌کند. حقیقتش این است که همیشه قبل از پخش مجموعه‌های مهران مدیری، دیدن دکورهای سریال، جذابیت عجیبی دارد. هوا بارانی است و کار گروه در لوکیشن خارجی پشت ساختمان تمام شده؛ جایی که یکی از لوکیشن‌های اصلی مجموعه است: «هاوخوری اردوگاه». در فصل دوم سریال «در حاشیه» افرادی که در فاز اول در حوزه پزشکی تخلف کرده‌اند، دوران محکومیت‌شان را بین زندانیان سابقه‌دار می‌گذرانند و دیگر ماجراهایی می‌شوند.

نیکت‌های قرمزرنگ محوطه هاوخوری با دیوارهای فلزی سفید و قرمز، حس‌وحال عجیبی به فضا داده است. تور بستنبالی در گوشه حیاط است. در راه با ملک‌زاده از طراحی دکور حرف می‌زنیم؛ اینکه تاجه‌حد ظریف و باجزئیات روی همه‌چیز کار شده است. این نکات وقتی به دکورهای داخلی مجموعه می‌رسیم، چشم‌گیرتر می‌شود. اتاق ملاقات اردوگاه با ردیفی از صندلی‌های زردرنگ در پایین شیشه‌هایی که با آیفونی در کنارش از سمت دیگر جدا شده است و در طرف دیگر، ردیف دیگری از صندلی‌ها، محل نشستن ملاقات‌کننده‌هاست با اتاق ورزش اردوگاه که تقریباً مجهز است و انواع و اقسام وسایل ورزشی در آن هست. اتاق بازیویی با دیوارهای سرمایه‌رنگ و یک میز و دو صندلی در کنارش هم از دیگر دکورهای اصلی این مجموعه است؛ اما نکته جذاب این دکور، سلول‌های انفرادی و چندنفروای است که با جزئیات تمام، طراحی شده است. نوع این سلول‌ها با سلول‌های معمول کمی فرق می‌کند. در اینجا هم می‌توان انواع وسایل رفاهی، مثل دستگاه قهوه‌ساز و... را دید.

حسین مجد در کارگاه اردوگاه مشغول کار است؛ کارگاهی که مثل دیگر دکورهای این مجموعه، جذاب و دیدنی است. قفسه‌هایی که با چوب و کاموا و نخ‌های رنگی پر شده است و در طرفی، دار قالی هم دیده می‌شود و ظاهراً جایی است که افراد این اردوگاه مشغول کار می‌شوند.

از حسین مجد درباره طراحی دکورها و زمانی‌که برای ساخت‌وساز صرف شده است، می‌پرسم: «طراحی دکور با مشورت و نظرات آقای مدیری شکل گرفت. اساساً لازم نبود همه‌چیز واقعی به‌نظر برسد و فانتزی باید در طراحی‌ها رعایت می‌شد که بخشی از آن، به وسیله رنگ‌ها اجرا شد و برخی دیگر با لوازمی که در صحنه می‌بینید». مجد می‌گوید: «ساخت‌وساز دکور حدود می‌ماه‌ونیم زمان برد و خوشبختانه با وجود فضایی که می‌توان در آن ساخت‌وساز انجام داد، دست‌طراح برای ایجاد فضای جدید باز است. هرچند هزینه‌ها بیشتر می‌شود؛ اما می‌توان کار را در آرامش بیشتری انجام داد». رفت‌وآمد در دکور لابی اردوگاه زیاد است. از دور مهران مدیری را می‌بینم که پشت مانیتور نشسته است. وارد لابی می‌شوم. ردیفی از صندلی‌های زردرنگ کنار دیوار چیده شده است و تعداد زیادی از بازیگران با لباس‌های فرم آبی‌رنگی، که بسیار شبید و متفاوت



بهناز شیربانی